

بررسی دلایل حضور گروهک تروریستی - تکفیری داعش در افغانستان بر

اساس تئوری دومینوی ویلیام بولیت

عبدالرضا عالیشاهی* - کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان
دکتر هادی تاجیک - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)
یونس فروزان - دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷

چکیده

مقاله حاضر با استفاده از تئوری دومینوی ویلیام بولیت و بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای درصدد ارائه پاسخ به این سؤال است که مهمترین دلایل حضور داعش در افغانستان چه می‌باشد و در ادامه اینکه چنین حضوری از سوی داعش در افغانستان، با چه واکنش و رویکردهایی از سوی قدرت‌های منطقه پاسخ داده خواهد شد؟ به‌زعم نویسندگان مقاله، عواملی همچون کاستن از فشار وارده بر این گروه تکفیری در سوریه و عراق، برقراری ارتباط و همکاری با دیگر گروه‌های تکفیری، گسترش قلمرو خلافت اسلامی در آسیای مرکزی، و در نهایت بستر مساعد کشت مواد مخدر و کسب درآمد سرشار از آن مهمترین دلایل حضور داعش در افغانستان می‌باشد. آینده داعش در افغانستان با توجه به حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون ج.ا.ایران، روسیه و چین از یک‌سو و طالبان در داخل افغانستان از سویی دیگر با چالش‌های عدیده‌ای همراه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: تئوری دومینو، تروریسم، طالبان، داعش، افغانستان.

مقدمه

کشور افغانستان همواره آبستن چالش‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی مهمی در طول تاریخ بوده است (Grenier, 2011: 72). فقدان دولت مرکزی قدرتمند، جایگاه ژئوپلیتیکی حساس و مسائلی اینچنینی همواره قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و حتی شبه نظامیان و گروهک‌های تروریستی را تحریک به حضور نظامی در این کشور نموده است (Fishman, 2009: 21). این عوامل، اخیراً تحریک و طمع رهبران داعش را برای حضور و تأسیس ولایتی دیگر در حوزه حکومتی خویش در این کشور، تحریک کرده است، به‌خصوص آنکه زعمای داعش افغانستان را «سرزمین مادری»^۱ خویش تلقی می‌کنند (Darzi, 2015: 6). با آغاز بحران سوریه و تأسیس «دولت اسلامی در عراق و شام»^۲ با نام اختصاری داعش که در اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی و به سرکردگی ابوبکر البغدادی صورت پذیرفت، «ملا عبدالرئوف خادم»، تروریستی که پیشتر در طالبان فعالیت می‌کرد، نخستین فرمانده‌ای بود که اعلان وفاداری و بیعت با بغدادی نمود (Barrett, 2014: 7). پس از آنکه ۹ ژوئن ۲۰۱۴ بغدادی خود را خلیفه مسلمین خواند و از همه مسلمانان خواست با او بیعت کنند، ایمن ظواهری، رهبر القاعده از یک‌سو با انتشار بیانیه‌ای به محکومیت اقدامات داعش در جهان اسلام پرداخت و از دیگر سو در راستای قوام بنیان‌های ایدئولوژیکی و نظامی خویش در افغانستان و برخی دیگر از بلاد اسلامی همچون النصره اهتمام تام ورزید. جالب اینکه بغدادی در زمان ابومصعب زرقاوی یکی از تنوریسین‌های مذهبی و ایدئولوژیکی طالبان بوده است و حتی قدرت سیاسی-مذهبی فوق‌العاده نیز کسب نمود تا جایی که رقیبی مهم برای ملامحمد عمر زعیم سابق طالبان برای تصدی ریاست این گروه تروریستی قلمداد می‌شد (Celso, 2014: 11).

با این مقدمات اجمالی، نویسندگان مقاله درصدد ارائه پاسخی علمی و متقن بدین سوال می‌باشند که اصولاً مهمترین دلایل تطور ژئوپلیتیکی و سیاسی گروهک تروریستی-تکفیری داعش از سوریه و عراق به آسیای مرکزی همچون افغانستان چه می‌باشد؟ به دیگر سخن، چه

1. Native land

2. Islamic States in Iraq and Levant

عواملی بسترساز حضور داعش در افغانستان گردیده است؟ از سویی دیگر، طالبان به‌عنوان زمامدار اسلام رادیکال و تروریسم در افغانستان، حضور گروهک داعش را چگونه پاسخ خواهد داد؟ مقاله کنونی با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و با بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی در نهایت درصدد اثبات مهمترین بسترها و دلایل حضور داعش در افغانستان می‌باشد.

روش تحقیق

فرضیه این پژوهش بر اساس روش تحلیلی^۱ توصیفی مورد آزمون قرار گرفته و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است.

چارچوب نظری

۱- تئوری دومینوی ویلیام بولیت

به‌طور کلی، نظریه دومینو^۱ ویلیام بولیت^۲، سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در مسکو بود تبیین‌گر فراگیر شدن یک بحران (همچون کمونیسم و...) در یک منطقه وسیع جغرافیایی می‌باشد. والتر روستاو^۳ و ماکسول تیلور^۴ نیز از اصلی‌ترین طرفداران تئوری دومینو و از جمله تبلیغ‌کنندگان آن به‌شمار می‌رفتند (O'Sullivan, 1996: 23). این تئوری در خلال سال‌های جنگ سرد^۵ و حاصل از دغدغه‌های بالقوه آمریکا از ترویج و فراگیر شدن کمونیسم در منطقه آسیا بوده است. نظریه دومینو در واقع سقوط رشته‌ای از دومینوهاست که در وضعیتی آرام، ناپایدار و متقارن قرار گرفته‌اند و به عکس‌العمل آنها و به آشفتگی موجود بستگی دارد. انرژی و پتانسیل به واسطه قرار گرفتن هر یک از مهره‌ها بر روی زمین از قسمت تحتانی تقسیم شده و هر یک از مهره‌ها به‌گونه‌ای قرار گرفته‌اند که در هنگام سقوط به مهره بعدی برخورد می‌نمایند و آنان را تحت تأثیر شرایط خویش قرار می‌دهند (Glad and Taber, 1990: 14). همانگونه که در شکل زیر

1. Domino Theory
2. William Bullitt
3. Walt Whitman Rostow
4. Maxwell Taylor
5. Cold War

مشخص می‌باشد، با وقوع یک بحران در منطقه، سایر کشورها نیز پتانسیل بالقوه‌ای برای قرار گرفتن در آن بحران قرار دارند (Ninkovitch, 2013:49).

نمودار شماره ۱: تئوری دومینوی ویلیام بولیت



به‌زعم نویسندگان، تبیین و تشریح دلایل حضور گروهک تروریستی - تکفیری داعش در منطقه غرب آسیا نیز می‌تواند با استفاده از تئوری دومینو بولیت تحلیل و تفسیر گردد. واقعیت منطقه غرب آسیا این است که تروریست‌های داعش بیشتر کشورهای این منطقه را تحت تأثیر شیوع و گسترش تروریسم قرار داده‌اند. کشورهایی همچون سوریه، عراق، لیبی، مصر، یمن و افغانستان. به‌همین سبب می‌توان اذعان نمود، طبق تئوری دومینوی بولیت که از شیوع کمونیسم در کشورهای شرق آسیا نگران بوده است، شیوع و گسترش امواج تروریستی یک به یک کشورهای اسلامی غرب آسیا را فراگرفته است. لذا مقاله حاضر، با استفاده از تئوری دومینوی ویلیام بولیت درصدد تحلیل و واکاوی چرایی حضور گروهک تروریستی - تکفیری داعش در افغانستان و پیامدهای احتمالی این حضور می‌باشد.

نمودار شماره ۲: تئوری دومینو و تحلیل دلایل حضور داعش در افغانستان



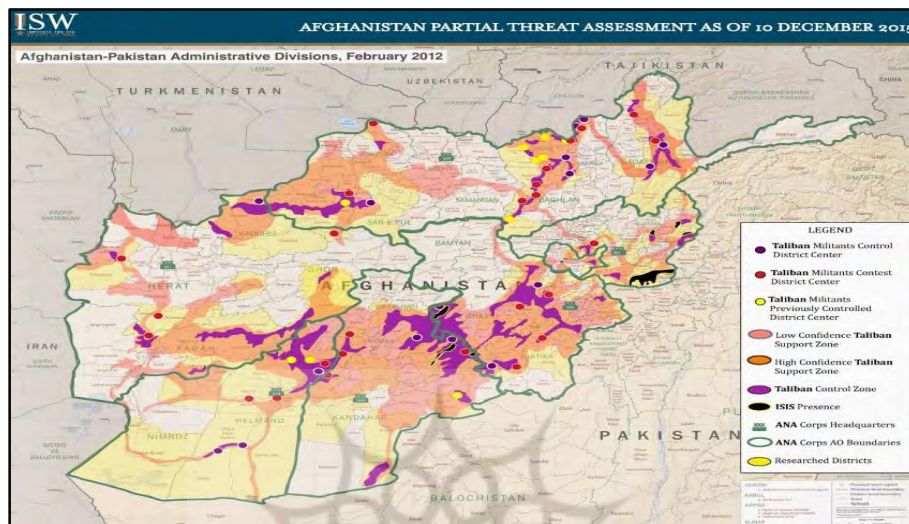
۲- داعش در افغانستان

نخستین رویکرد داعش در راستای رسوخ و نفوذ در افغانستان، با اعلان بیعت برخی از رهبران

و زعمای طالبان با ابوبکر بغدادی و در سال ۲۰۱۴ میلادی صورت پذیرفت. رویکرد حضور در افغانستان از سوی داعش در سال ۲۰۱۵ و با گسترش روزافزون قدرت داعش در غرب آسیا رنگ و بوی واقع‌تری به خود یافت. در ابتدای کار، داعش با توزیع نوشته‌هایی که در آن تبیین اهداف، عقاید و اندیشه‌های خویش صورت پذیرفته بود، در قسمت‌های مختلف افغانستان، به‌ویژه نقاطی که پتانسیل بیشتری برای پذیرش افکار داعش داشتند، سعی در ایجاد نوعی مشروعیت و مقبولیت در میان مردم افغانستان داشت. در گام بعدی، داعش با ترسیم ژئوپلیتیک خویش در آسیای مرکزی و تحت عنوان «ولایت خراسان» نشان داد که برنامه‌ای جامع در راستای نفوذ در افغانستان دارد. این برنامه‌های جامع گرچه در ابتدا با استقبال برخی از رهبران طالبان مانند ملا عبدالرئوف خادم و یا «میر ویس» مواجه شد. لکن برخی دیگر از زعمای طالبان از هرگونه بیعت با داعش امتناع کرده و به تقابل با آن پرداختند و شرایط تا درگیری‌های نظامی پراکنده در افغانستان میان طالبان و داعش پیش رفت (Fawaz, 2014: 340). در این میان، برخی رویدادها دامنه تنش‌ها میان دولت مرکزی، طالبان و داعش را تشدید خواهد نمود. مواردی همچون تأسیس دولت اسلامی در افغانستان، وجود نیروهای نظامی بین‌المللی در این کشور، شیعیان افغانستان، دولت مرکزی ناتوان و ... لذا می‌توان، مهمترین دلایل و اهداف حضور داعش در افغانستان را در موارد زیر ملاحظه کرد:

- ایجاد تنوع در جبهه‌های مبارزاتی،
- کاستن از فشار وارده بر این گروه تکفیری در سوریه و عراق،
- جذب نیرو،
- برقراری ارتباط و در صورت امکان همکاری با گروه‌های دیگر تکفیری،
- گسترش قلمرو خلافت اسلامی مورد ادعای داعش در آسیای مرکزی،
- ایجاد چالش‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه با اتحاد و ائتلاف با گروه‌های تروریستی تکفیری مانند سپاه صحابه، تحریک پاکستان، لشکر جهنگوی و سایر گروه‌های تندرو تکفیری منطقه،
- بستر مساعد کشت مواد مخدر و کسب درآمد سرشار از آن (Katzman, 2017: 26).

نقشه شماره ۱: بررسی مناطق حضور گروه‌های مختلف در افغانستان



راهنمای نقشه:

بنفش: مناطق تحت اشغال عناصر تروریستی طالبان

قرمز: مناطقی که عناصر گروه طالبان در صدد اشغال آن هستند

زرد: مناطقی که پیش‌تر تحت اشغال طالبان بود

صورتی: مناطقی با حضور پراکنده عناصر تروریستی طالبان

نارنجی: مناطقی با حضور گسترده عناصر تروریستی طالبان

مشکی: مناطق تحت اشغال عناصر تروریستی داعش

۱-۲- دلایل بیعت برخی از فرماندهان طالبان با داعش

ملا عبدالرئوف خادم، فرمانده سابق طالبان در ولایت هلمند افغانستان، نخستین فرمانده طالبان بود که بیعت خود با ابوبکر بغدادی، سرکرده داعش را اعلام و در برخی از مناطق افغانستان اقدام به جذب عناصر برای داعش کرد. از او به‌عنوان نخستین سرکرده داعش در افغانستان که داعش آن را «ولایت خراسان» نامیده، یاد می‌شود. او پس از اشغال افغانستان شش سال در گوانتانامو زندانی بود. پس از آزادی بار دیگر به طالبان پیوست و تا معاونت ملاعمر پیش رفت. بروز برخی اختلافات با ملاعمر، او را به سمت داعش سوق داد و موجب شد، سرکردگی داعش در افغانستان

به وی سپرده شود، اما زعامت وی دوامی نداشت و طی عملیاتی کشته شد (Byrne, Krzyzaniack and Khan, 2015:2). پس از ملا عبدالرئوف خادم، «حافظ واحدی»، عهده دار فرماندهی داعش در افغانستان شد، لکن پس از یک ماه وی نیز در ولایت هلمند کشته شد. با کشته شدن حافظ واحدی، «حافظ سعید» رهبر طالبان در منطقه «اورکزی» پاکستان، به عنوان رهبر جدید گروه تروریستی تکفیری داعش در افغانستان و پاکستان سرکردگی داعش را به دست گرفت و تعدادی از طالبان در افغانستان با وی بیعت کردند. آنچه که در این میان و در گام نخست مهم و جالب توجه به نظر می‌رسد، تطور و استحاله برخی از اعضا و رهبران طالبان در گسست از این گروه و پیوستن با داعش می‌باشد. به دیگر سخن، جذابیت داعش برای برخی از طالبان تا آنجا بود که در نوارهای ویدئویی و صوتی به جهل خویش در رابطه با طالبان معترف گردیدند. برخی از مهمترین دلایل پیوستن برخی از اعضای طالبان به داعش را می‌توان موارد ذیل دانست:

- تنش‌های روزافزون میان رهبران طالبان و تشیت آراء پس از مرگ بن لادن و ملا عمر (Jenkins, 2011: 3).

- اقتصاد قدرتمند داعش در مقایسه با طالبان که حاصل از فروش نفت، غنایم جنگی، مبادله اسرا و گروگان‌ها در قبال دریافت مبالغ کلان می‌باشد،

- بیعت سایر گروه‌های افراط‌گرای اسلامی آفریقا مانند «بوکو حرام» نیجریه و جنبش «الشباب» سومالی با داعش،

- رویای تحقق ولایت خراسان (Visser and Popalzai, 2016: 3).

۲-۲- تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و ماهوی گروه‌های تروریستی طالبان و داعش
واقعیت مهم منطقه غرب آسیا وجود طیف وسیعی از گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال و تروریست می‌باشد. با نگرشی اجمالی در اندیشه‌ها و اهداف این گروه‌ها می‌توان دریافت که تأسیس حکومت اسلامی، بازگشت به سلف صالح، برخورد با نیروهای غربی، استقلال و خودباوری و برقراری نظم و... مهمترین انگیزه‌های گروه‌های تروریستی در ابتدای تأسیس می‌باشد. لکن

واقعیت این است که تقریباً تمامی این گروه‌ها در ادامه با تغییر و دگرگونی‌های اساسی مواجه می‌گردند و نه تنها از اصل اهداف خویش دور می‌گردند، بلکه شرایط کشورهای اسلامی را با بحران‌های عظیم امنیتی، اعتقادی و دینی مواجه می‌کنند (Byrne, Krzyzaniack and Khan, 2015: 4). حال این سؤال مطرح می‌گردد که طیف‌های وسیع گروه‌های تروریستی همچون القاعده، طالبان، داعش، بوکوحرام و... دارای چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی می‌باشند. در اینجا نویسندگان به فراخور موضوع، تفاوت‌ها و شباهت‌های طالبان و داعش را تبیین خواهد شد.

شباهت‌های طالبان و داعش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- شباهت نخست طالبان و داعش را می‌توان در شرایط شکل‌گیری آنها دانست. در واقع این دو گروه زمانی که بحران‌های ملی منطقه‌ای تشدید یافتند، ظهور پیدا کرده‌اند. طالبان در شرایط نابسامان سیاسی پسا اشغال افغانستان شکل گرفت و داعش در زمانی که منطقه در دوران پسا انقلابی کشورهای عربی منطقه، اعلام وجود کرد (Gillat and et al, 2015: 11-12).

۲- از نظر ژئوپلیتیک شباهت طالبان و داعش در تعریف قلمرو برای خود است که هر دو گروه تلاش می‌کنند مرزهای جغرافیایی خویش را تبیین و مشخص کنند.

۳- از دیگر شباهت‌های مهم طالبان و داعش مبارزه با دولت مرکزی و شیعیان منطقه می‌باشد (Steinberg, 2016: 3-4).

۴- یکی دیگر از شباهت‌های مهم طالبان و داعش، شباهت در اهدافشان است. در واقع استفاده ابزاری از اسلام فصل مشترک این گروه‌هاست، هرچند باید اذعان نمود که روش اجرای این اهداف در میان این دو گروه متفاوت است.

۵- شباهت دیگر طالبان و داعش را می‌توان به استفاده از زور و خشونت، ترور و نیز برخورداری از حمایت ضمنی برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دانست (AbuKhalil, 2014: 7-8).

تفاوت‌های طالبان و داعش

۱- تفاوت در دولت- ملت: تفاوت نخست طالبان و داعش اینست که داعش تلاش دارد قسمتهایی از عراق و سوریه را به‌عنوان سرزمین خود تصرف نماید و تحت لوای خلافت اسلامی،

تشکیل دولت - ملت دهد، اما طالبان دایره فعالیت‌شان را در مرزهای تعیین شده کشور افغانستان و دولت - ملتی که از قبل تشکیل شده و دارای تاریخ بودند متمرکز کرد.

۲- جهانشمولی: طالبان پس از قدرت نمایی، حوزه فعالیت خود را به کشور افغانستان محدود کرد و به مسلمین سایر بلاد اسلامی تعهدی نداشت (Fawaz, 2013: 54)، اما داعش در تلاش برای برقراری خلافت اسلامی در سرزمین‌های مورد ادعایش و کل خاورمیانه و انتصاب خلیفه برای تمام مسلمین خاورمیانه است، به گونه‌ای که حتی ابوبکر البغدادی را به عنوان خلیفه مسلمین معرفی نمود (Zelin, 2014: 7-8). اما طالبان تلاش دارد که پس از مبارزه با دشمنان، نظام اسلامی مورد نظر خود را به منصفه اجرا بگذارد. در واقع هدف اولیه طالبان اضمحلال دشمنان و سپس تشکیل حکومت اسلامی است

۳- نیروهای تشکیل دهنده: نیروهای تشکیل دهنده طالبان را افغانها به خصوص افغانهای پشتون تشکیل می‌دهند، در واقع نیروهای طالبان نیروهایی قومی قبیله‌ای هستند، اما نیروهای داعش، عرب زبانان کشورهای تونس، یمن، عربستان و سایر کشورهای عربی از یک سو و تروریست‌های دیگر از سراسر جهان (اروپا، شرق آسیا، استرالیا، آفریقا) می‌باشند.

۴- اقتصاد و تأمین منابع مالی: اهم منابع مالی طالبان، منبعث از حمایت‌های اقتصادی کلان کشورهای عربی همچون عربستان، کویت، امارات می‌باشد (Guidere, 2012: 17-18) اما اقتصاد داعش از منابعی همچون مالیات، غارت بانکها و فروش نفت مناطق نفتی اشغال شده تأمین می‌گردد.

۵- اضمحلال و تضعیف: شباهتهای بین داعش و طالبان شاید بیانگر شباهتهای آنان در سرنوشتشان نیز باشد. طالبان پس از تحلیل نیروهایش در جنگ با آمریکا، شکل‌گیری ارتش افغانستان و کشته شدن بن لادن، دچار انشعاب و ضعف سازمانی گردیده و به انزوا هرچند که ممکن است این انزوا مقطعی باشد دچار شدند. چنین سرانجامی را برای داعش نیز می‌توان متصور بود. داعش از قدرت لجستیکی برخوردار نیست و با اقدامات خشونت باری که انجام داده، اجماعی جهانی را بر علیه خود شکل داده است (Skillicom, 2015: 3-4).

۶- در خصوص مذهب نیز باید اشاره کرد که مذهب طالبان اسلام حنفی است ولی مذهب

داعش برگرفته از عقاید اسلام رادیکال وهابی می‌باشد.

۲-۳- عوامل بستر ساز حضور داعش در افغانستان (عوامل تسهیل کننده)

واقعیت این است که در کنار دلایلی که اهداف حضور داعش را در افغانستان را توجیه می‌کند برخی از بسترها و ساختارهای درونی کشور افغانستان و نیز معضلات روزافزون موجود در طالبان، شرایط را بیش از پیش برای حضور داعش در افغانستان مهیا نموده است که به زعم نویسندگان ذیل عوامل تسهیل کننده در نظر گرفته می‌شود که به ترتیب به هرکدام خواهیم پرداخت:

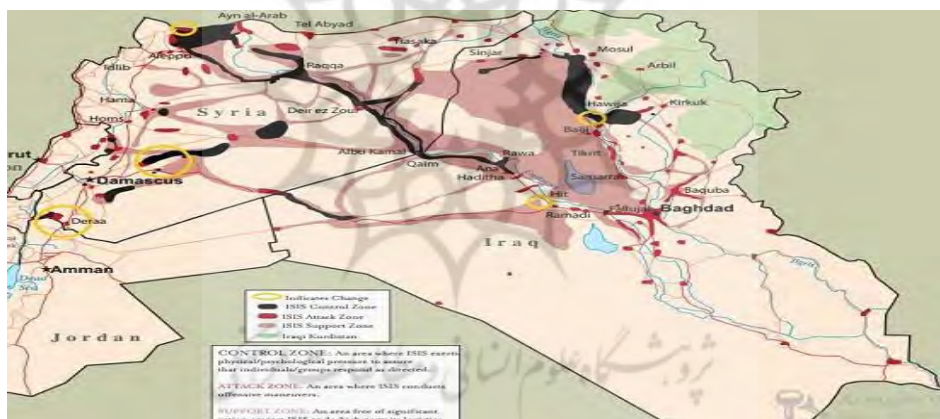
۱- وجود تشنت و افتراق در ساختار درونی طالبان: یکی از علل مهم نفوذ داعش در افغانستان، بروز اختلافات درونی میان طالبان است، طالبان افغانستان به دسته‌های تندرو و میانه رو تقسیم می‌شود، همین امر تعدادی از طالبان میانه‌رو را به سوی مصالحه با دولت سوق می‌داد، ولی جریان تندرو طالبان از آن جلوگیری می‌کرد. دسته‌های تندرو طالبان حاضر به بیعت با ابوبکر البغدادی شده‌اند و همین موضوع حضور داعش در افغانستان را برجسته کرده است. داعش در خلال ماه‌های اخیر، به توزیع اعلامیه‌های عضویت در این گروه در مناطق مختلف پاکستان و افغانستان مبادرت کرده است در حالی که گروه اصلی طالبان در افغانستان و پاکستان هیبت الله آخوندزاده را زعیم خویش تلقی کرده و بیعت با داعش را خیانت به طالبان محسوب می‌کند (Roggio, 2015: 9).

۲- جذاب نبودن ایدئولوژی طالبان: یکی دیگر از علت‌های نفوذ داعش در افغانستان را می‌توان جذاب نبودن ایدئولوژی طالبان دانست. همین موضوع راه را برای داعش به ویژه برای جوانان افغانی و پاکستانی هموار می‌سازد. زیرا عناصر طالبان اصولاً قوم‌گرا بوده و افکار آنها سلفی است. اما داعش گروهی تکفیری با افکار فرا ملی هستند و از لحاظ جذابیت به خصوص برای نسل جوان، بسیار قوی‌تر از طالبان عمل می‌کنند. تفاوت‌هایی که داعش با دیگر گروه‌های تروریستی دارد، سبب شده تا جذب نیرو برای آنها ساده‌تر صورت بگیرد. طالبان و القاعده را می‌توان جنبش‌های بومی نامید که اغلب عناصر آن را یک قشر خاص تشکیل می‌دهند، این در حالی

است که داعش با در اختیار گرفتن ابتکار عمل در تبلیغات گسترده و مطرح کردن شعارها و اهداف متفاوت در مبارزات خود، توانسته‌اند اغلب کشورهای جهان را وارد چالش پیوستن شهروندانشان به این گروه تروریستی کنند (Masi, 2016: 6).

۳- عامل دیگر را می‌توان وضعیت میدانی در سوریه و عراق دانست. واقعیت این است که با تشکیل ائتلاف قدرتمند ایران، سوریه، عراق و روسیه، بقای داعش در کشورهای عراق و سوریه با خطر بسیار زیادی مواجه گردیده است. از سویی دیگر، ائتلاف بین‌المللی و ضدیت گسترده ای که علیه این گروهک تروریستی شکل گرفته است در کنار از دست دادن قسمت‌های عظیمی از مناطق تحت سلطه داعش در یک سال اخیر، عواملی بوده‌اند که بسترساز حضور داعش در افغانستان گردیده است.

نقشه شماره ۲: بررسی مناطق از دست رفته داعش در منطقه عراق و سوریه



راهنمای نقشه

- مناطق نشان دهنده تغییرات
- مناطق تحت تصرف داعش
- مناطق مورد حمله داعش
- مناطق حمایتی داعش
- کردهای عراق

۴- وضعیت نابسامان سیاسی درونی افغانستان و ناتوانی دولت در ایجاد نظم و ثبات در داخل کشور نیز بسترساز دیگری برای حضور داعش در افغانستان می‌باشد. با اندکی دقت می‌توان دریافت که دولت مرکزی افغانستان در حل و فصل چالش‌های موجود میان قومیت‌های مختلف افغانستان، مسئله شیعیان، حضور نیروهای نظامی غربی در افغانستان و مسائل بسیار دیگر، انگیزه داعش را برای حضور در افغانستان تشدید نموده است (Zelin, 2014: 2).

۵- موضوع مهم دیگر، ژئوپلیتیک افغانستان و اهمیت آن برای داعش می‌باشد. واقعیت این است که افغانستان را می‌توان پلی استراتژیک و مهم برای داعش در راستای نفوذ به آسیای مرکزی می‌باشد. در این راستا، گروه تروریستی داعش درصدد نفوذ به آسیای مرکزی با استفاده از دو مسیر استراتژیک می‌باشد تا به کشورهای تاجیکستان، قرقیزستان و دیگر کشورهای این منطقه راه یابد (AmirAhmadi, 2015: 7). معبر نخست «دانگام» ولایت ننگرهار و «کامدیش» ولایت نورستان و در ادامه رسیدن به بدخشان است و معبر دیگر، مسیر هلمند، گلستان، فراه و پس از آن به سمت کوهستان‌های ولایت «غور» و در نهایت ولایت «فاریاب» می‌باشد و در حال حاضر گروه تروریستی داعش از همین دو مسیر خود را به آسیای مرکزی رسانده است (Ruohomaki, 2016: 2).

۳- آینده پژوهی حضور داعش در افغانستان

به‌رغم از دست رفتن مناطق تحت سیطره داعش در سوریه و عراق، گروهک تروریستی داعش، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. در واقع داعش پس از احساس این موضوع که سیطره بر عراق و شام از دست خواهد رفت، تلاش کرده است تا در افغانستان نفوذ گسترده‌ای یابد. به‌رغم اینکه مقامات دولتی و سیاسی افغانستان وجود داعش را در این کشور تکذیب نمودند، لکن حضور برخی از سران طالبان و بیعت برخی از گروه‌های تندروی این کشور با داعش، تهدید این گروهک تروریستی کاملاً ملموس گردید. این تهدید با حضور رسمی داعش در برخی از ولایت‌های افغانستان همچون ننگرهار عملاً به بحرانی امنیتی در این کشور مبدل گردید. در این بین می‌توان از دو منظر به موضوع نگریست. در گام نخست این مسئله که مهترین چالش‌های

حضور داعش در افغانستان برای این گروهک تروریستی چه می‌باشد و در گام دوم تبیین و تحلیل این موضوع که حضور داعش چه بازخوردهایی بر سیاست قدرت‌های منطقه‌ای همچون جمهوری خلق چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت. در ذیر به ترتیب به تبیین و تحلیل هر یک پرداخته می‌شود.

۱-۳- مهمترین چالش‌های پیش روی گروهک تروریستی داعش در افغانستان

الف- طالبان: از زمان اعلام موجودیت گروهک تروریستی داعش در سوریه و عراق، در ابتدا، بسیاری از نیروهای طالبان در قالب همکاری و ائتلاف به داعش پیوسته و راهی کشورهای سوریه و عراق شدند. این روند در ادامه و با پخش سخنان ایمن الظواهری رهبر القاعده در نکوهش داعش و ایجاد چالش‌های جدی فی مابین وی و بغدادی با توقف مواجه گردید. از سویی دیگر، باید اذعان کرد کماکان بسیاری از رهبران و سران طالبان در افغانستان و پاکستان نسبت به داعش نگرش مثبتی ندارند. چرا که نگرش‌های تندرو و روش‌های وحشیانه داعش و برخوردها و مقررات آنها برای مردم بومی حتی برای طالبان نیز بیش از حد تصور است. لذا باید اذعان نمود کماکان مهمترین نیروی مخالف دولت در افغانستان طالبان می‌باشد و نمی‌توان آینده موفق‌تری برای داعش در راستای نفوذ کامل این گروه در افغانستان متصور بود.

ب- وجود قومیت‌های مختلف و چالشی به نام شیعیان افغانستان: هر چند داعش از روابط شکننده میان قبایل و دولت مرکزی در عراق و سوریه بهره‌جسته و برای تقویت کنترل خود بر این مناطق، با آنها وارد معامله شده است اما این رویکرد به‌نظر می‌رسد در افغانستان با دستاوردی همراه نباشد. از یک‌سو در افغانستان شیعیان هزاره مانع مهمی برای اهداف داعش خواهند بود. در واقع، شیعیان در افغانستان تنها محدود به بخش وسیعی از مردم هزاره نمی‌شوند و به‌دلیل حضور گسترده شیعیان در بخش‌های مختلف کشور آنان دارای تضاد گوناگونی با داعش هستند. از سوی دیگر گروه‌های قومی غیرپشتون در نگاه به داعش نیز حساس هستند و بیشتر گرایش‌ها طالبانی دارند. نکته مهم دیگر این است که داعش در راستای تحقق اهداف خود، اهل تسنن را نیز از سر راه برخواهد داشت، کما اینکه در عراق و سوریه نیز به قتل و عام بسیاری از اهل سنت

مبادرت نمود. بنابراین در صورت همکاری بخش زیادی از پشتون‌ها با داعش، اشغال باقی مانده سرزمین‌های غیرپشتون یکی از چالش‌های اصلی داعش است (McNally and Amiral, 2016: 12-13).

ج- تمایز مذهبی: رویکردهای استفاده شده داعش در کشورهای سوریه و عراق تلفیقی از ساختارهای رسانه‌ای، اقتصادی، نظامی و سیاسی بوده است و به همین سبب موفقیت‌های نسبی را برای این گروهک تروریستی در ابتدای فعالیت‌های تروریستی در سوریه و عراق را به همراه داشته است. چنین رویکردی به نظر در افغانستان با چالش‌های جدی مواجه باشد. از یک سو، داعش، خود را عامل اصیل اجرای سیاست اسلامی در جهان اسلام معرفی می‌کند که شدیدترین خشونت‌ها و رعب و وحشت را به همراه دارد و از مثله کردن، گردن زدن و شیوه‌های مختلفی برای از بین بردن افراد استفاده می‌کند، اما این رویکرد با توجه به شرایط فرهنگی و نگاه اسلام سنی و بیشتر حنفی در افغانستان ناهمخوان است. در واقع سنت حنفی طالبان و افغانستان به هیچ عنوان اعمال این چنین خشونت‌هایی را مصداق یک حکومت اصیل اسلامی تلقی نمی‌کند (Hashim, 2014: 3).

د- چالش قدرت‌های منطقه‌ای: به رغم شکنندگی بسیار زیاد وحدت در افغانستان، باید اذعان کرد تهدیدات داعش در صورت عملی شدن در افغانستان، پای بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه ج.ا.ایران، چین و روسیه را در افغانستان باز خواهد کرد. در این صورت یقیناً داعش توانایی نبرد در چند جبهه (دولت مرکزی، طالبان، ج.ا.ایران، روسیه و چین) را نخواهد داشت (Tadjbakhsh, 2016: 11).

۲-۳- بازخورد حضور داعش در افغانستان بر سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری خلق چین، روسیه و ج.ا.ایران

۱-۲-۳- جمهوری خلق چین و بحران حضور داعش در افغانستان

واقعیت امر این است که جمهوری خلق چین همواره از حضور گروهک‌های رادیکال و

تروریست در منطقه به‌ویژه کشورهای هند، پاکستان و افغانستان ابراز نگرانی کرده است. این نگرانی از یک‌سو، شامل برخی از مسلمانان تندروی چین همچون ایغورها می‌شود که تأمین‌کننده بخشی از نیروهای داعش بوده‌اند (Campbell, 2016: 2) و از دیگر سو، با توجه به نقض حقوق مسلمانان در چین، استمرار جذب نیرو از سوی این گروه تروریستی، وضعیت دینی مشترک استان سین کیانگ چین با افغانستان و نزدیکی‌هایی با بسیاری از مسلمانان منطقه و در نهایت وجود مرزهای مشترک جغرافیایی و استراتژیک با کشور افغانستان، همگی عواملی‌اند که خطر حضور داعش و فعالیت‌های تروریستی را در این کشور به‌شدت برجسته و ملموس نموده‌اند (Liu, 2016: 4-5). در این میان، کشور ترکیه نیز با توجه به نوع اندیشه‌های کمالیستی و افراطی خود در آسیای مرکزی همچون افغانستان و سین کیانگ و تحقق رویای نوع‌ثمنی‌گری و حمایت از ترک‌های ایغور در چین، به حمایت‌های وسیع از ایغورها مبادرت نموده است و باز کردن درهای کشور به روی ایغورهای فراری، و ... از او ایغورهای مخالف و داعشی با چین حمایتی پنهانی و یا آشکار کرده است و جدا از نوع حمایت آنها در سوریه به روند بازگشت آنها از راه افغانستان به چین کمک کند تا حدی که افراط‌گرایان او ایغور از گذرنامه‌های ترکیه در راستای ورود و حضور در داعش استفاده می‌کنند. لذا می‌توان اذعان کرد که حضور گروهک تروریستی داعش در افغانستان به‌منزله توسعه دامنه فعالیت‌های تروریستی در مرزهای جمهوری خلق چین می‌باشد و لذا دولت چین احساس ناامنی وسیعی می‌کند (Liu, 2016: 6). این ناامنی و احساس خطر هنگامی تشدید می‌گردد که افغانستان ناآرام و بحرانی بستری مناسب و کارآمد در راستای احیای داعش و جنبش اسلامی ترکستان شرقی گردد. گذشته از این موارد، جمهوری خلق چین همواره در راستای تأمین امنیت خویش به افغانستان کمک‌های لازم را مبذول داشته است. به‌عنوان مثال، در زمان اشغال افغانستان از سوی ارتش شوروی در سال ۱۹۷۹ چین نخستین کمک نظامی خود را به گروه مجاهدین افغان ارائه داشت. چرا که چین همواره هجوم ارتش سرخ به افغانستان را یک تهدید جدی به منافع امنیت ملی خود تلقی می‌کرد. لذا از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر خروج این نیروها که از افغانستان حمایت کرد. بنابراین،

1. The Uighurs

هراس چینی‌ها از داعش سبب شده افزایش همکاری‌های امنیتی و دفاعی، رابطه قوی دیپلماتیک و همکاری اقتصادی بین چین و افغانستان، حمایت بیشتر دولت چین از نیروهای امنیتی افغانستان، افزایش کمک‌های بیشتر نظامی چین به افغانستان، مهار تهدیدهای مشترک، رویارویی با گروه شورشی حرکت اسلامی ترکستان شرقی، گسترش همکاری‌های اقتصادی، تجارت، بازسازی، صلح و امنیت، آموزش و تجهیز سربازان پلیس ملی افغانستان، احتمال دریافت سلاح‌های سنگین و هلیکوپترهای نظامی از چین و قدرت‌گیری روابط دوستانه چین و افغانستان مد نظر بیشتر چین در نگاه به افغانستان و خطر داعش در آن باشد (Ramezani Bunesh, 2016: 6-7).

۲-۲-۳- رویکرد روسیه نسبت به داعش در افغانستان

اعلام ضرورت الحاق مناطق مسلمان‌نشین روسیه به قلمرو دولت به اصطلاح اسلامی توسط داعش و نیز حضور صدها تاجیکی و ازبک‌تبار در اردوگاه‌های این گروه تروریستی در سوریه، موجب شده است که روس‌ها اوضاع را خطرناک ارزیابی کرده و بر این باور باشند که داعش، منطقه شمال افغانستان را به‌عنوان پایگاه جهت گسترش حضور خود در آسیای مرکزی قلمداد می‌نماید. براساس همین شرایط و در واکنش به این اتفاقات، پوتین شرایط اخیر افغانستان را خطرناک ارزیابی نمود. از سویی دیگر، روسیه با توجه به عبرت گرفتن از تجربه تلخ شکست نیروهای ارتش سرخ در افغانستان و نیز عدم توانایی نیروهای آمریکایی و ناتو در برقراری ثبات در افغانستان، اکنون تمایلی به اعزام سربازان خود به این کشور ندارد و ترجیح می‌دهد به‌صورت غیرمستقیم و از طریق تجهیز و حمایت از طالبان مخالف داعش، به مبارزه با موج افراط‌گرایی جدید بپردازد. همچنین رایزنی‌های سیاسی، آموزش نظامی، تأمین تجهیزات و کمک به نیروهای دفاعی و امنیتی افغان از دیگر راهبردهای غیرمستقیم مسکو در مبارزه با افراط‌گرایی در افغانستان است. با این حال، پس از اینکه اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان درخواست حمایت‌های نظامی از مسکو را در اکتبر ۲۰۱۵ مطرح نمود و ژنرال دوستم، معاون اول غنی نیز ملاقاتی با

«سرگئی شایگوف»^۱ وزیر دفاع روسیه در خصوص همکاری نظامی دو کشور داشت، گمانه‌زنی‌هایی در خصوص احتمال حضور نظامی مسکو در قالب حملات هوایی در افغانستان، نظیر حملات هوایی روسیه علیه مواضع داعش در سوریه مطرح شده است. با توجه به اینکه حملات هوایی روسیه در سوریه که از ۳۰ سپتامبر آغاز شده و تاکنون نیز ادامه داشته بنابر درخواست رسمی شخص بشار اسد از مقامات مسکو صورت گرفته است، لذا تکرار چنین حملاتی در افغانستان، منوط به درخواست دولتمردان افغانستان است، درخواستی که تاکنون و با این مضمون مطرح نشده است. شرایط خاص افغانستان، روس‌ها را مجاب به اولویت‌بخشی به عدم حضور و مبارزه مستقیم با گروه‌های افراط‌گرا در این کشور می‌کند، لذا کرملین ترجیح می‌دهد به صورت غیرمستقیم با خطرات ناشی از گروه‌های تروریستی مقابله نماید. اما چنانچه ضرورت امنیتی به همراه درخواست کابل مطرح گردد، در حملات هوایی علیه مواضع تندروها در افغانستان توسط مسکو دور از انتظار نخواهد بود (Mahmoudi, 2015: 3-4).

در مجموع و طبق یک تحلیل واقع‌بینانه، می‌توان گفت از دو طریق، به‌عنوان ابزاری علیه روسیه و منافعش در منطقه آسیای مرکزی به کار گرفته شود:

نخست، تشکیل واحدهای نظامی خاص اتباع آسیای مرکزی و قفقاز و شرکت دادن آنها در جنگ عراق و سوریه و کسب تجارب نظامی برای آنها.

دوم، ارتباط‌گیری با گروه‌های تروریستی و افراطی فعال در دره فرغانه و شمال افغانستان. موقعیت خاص دره فرغانه بین تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان و وجود گرایش‌های افراط مذهبی در آنجا - که محل استقرار چندین گروه از جمله تحریک اسلامی ازبکستان، حزب التحریر و نهضت اسلامی است - برای اهداف راهبردی داعش در آسیای مرکزی بسیار مهم است و افغانستان نیز به دلیل اتصال جغرافیایی به این منطقه از جاذبیت خاصی برای داعش برخوردار است. با این شرایط، جبهه جدیدی به نام آسیای مرکزی در کنار عراق و سوریه برای داعش باز می‌شود که طی آن، روسیه به دلیل تهدیدات امنیتی، مجبور به پرداخت هزینه‌های هنگفتی خواهد بود و یقیناً آمریکا از این شرایط سود خواهد برد، می‌توان گفت در زمان حمله شوروی به

1. Sergey Kuzhugetovich Shoygu

افغانستان، آمریکا از نیروهای اسلام‌گرای افراطی که بعدها تبدیل به القاعده شدند، علیه مسکو استفاده کرد و اکنون نیز می‌خواهد با کم‌نیروهای تندرو در قالب داعش، این بار در جغرافیای آسیای مرکزی به مصاف روسیه برود. با احصاء چنین شرایطی، روسیه اقدامات پیش‌گیرانه‌ای را در جهت مقابله با تهدیدات افراط‌گرایی اسلامی نشات گرفته از افغانستان اتخاذ نموده است. به‌عنوان مثال، مسکو می‌داند که همه اعضای طالبان موافق داعش نیستند، لذا احتمالاً درصدد همراه کردن برخی از عناصر طالبان مخالف داعش جهت مبارزه علیه جنگجویان وابسته به این گروه است و در این بین از افراد صاحب نفوذ در میان طالبان استفاده می‌نماید. در حقیقت، مسکو در ازای همکاری طالبان جهت مبارزه علیه داعش در افغانستان، طالبان را با تسلیحات نظامی و تجهیزات پیشرفته مجهز خواهد کرد. لذا می‌توان گفت روسیه ترجیح می‌دهد خارج از مرزهای خود و از طریق مذاکره با طالبان مخالف داعش و تجهیز آنها، به جنگ با داعش برود (Mahmoudi, 2015: 8).

۳-۲-۳- پیامدهای امنیتی حضور داعش در افغانستان برای منافع و امنیت ملی

ج.ا.ایران

حضور گروهک تروریستی تکفیری داعش در اطراف مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات امنیتی بسیاری را برای کشورمان به همراه داشته است. این تهدیدات با حضور داعش در افغانستان ملموس‌تر و بیشتر گردیده است. لکن در یک جمع‌بندی کلان می‌توان تهدیدات امنیتی داعش در افغانستان را در ابعاد ذیل تبیین نمود:

الف- خطر بروز فرقه‌گرایی ضدشیعی

در حالی که حوزه عربی-اسلامی درگیر تکفیر و تروریسم فرقه‌ای است با استقرار داعش در حوزه شرقی جهان اسلام بویژه افغانستان، ایجاد جبهه جدیدی از «جنگ درون‌مذهبی» و فرقه‌ای بسیار محتمل است. امروزه با مداخله سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی، نوک حمله نیروهای تکفیری علیه اهداف درون‌اسلامی یعنی شیعیان، اهل سنت، میان‌رو، اقلیت‌های قومی-مذهبی و... تعریف شده است. از نظر داعش نزاع‌های مذهبی تنها راه خالص‌سازی جهان

اسلام است. این گروه ضدیت با تشیع را جایگزین ضدیت با غرب کرده است.

ب- تهدید امنیت مرزهای شرقی ایران

در چارچوب راهبردهای امنیتی غرب، همواره پدیده‌های فکری، اعتقادی و سیاسی رقیب و متخاصم با ج.ا.ایران، به منظور تضعیف توان الگوسازی و استهلاک قدرت منطقه‌ای ایران، ایجاد و حمایت شده‌اند. شاید احتمال این که دشمنان ج.ا.ایران بتوانند الگوی عراقی - سوری داعش را در شرق ایران اجرا کنند، محتمل نباشد اما باید پذیرفت، تلاش برای جذب ناراضیان برخی اقوام و مذاهب در مناطق پیرامونی ایران، جزو اهداف راهبردی-امنیتی داعش‌سازان خواهد بود. انتشار داعش در افغانستان، بستر مساعدی برای تجمع، تجهیز و تقویت تمام گروهک‌های مسلح ضدایرانی، توسط کشورهای مذکور فراهم می‌سازد.

ج- بروز اختلافات امنیتی بین کشورهای منطقه

حضور و استمرار داعش در افغانستان، احتمالاً موجب تشدید «جنگ نیابتی»^۱ بین کشورهای منطقه خواهد شد. با ورود داعش به افغانستان دشمنان ج.ا.ایران می‌توانند یک سازمان تروریستی چند ملیتی در مجاورت مرزهای ایران پایه‌ریزی کنند که آنها پس از هر عملیات به قلمرو داعش گریخته و در آنجا مخفی شوند. بنابراین می‌توان گفت که امروزه واقعیت حضور عناصر و هم‌پیمانان داعش در افغانستان را نمی‌توان انکار کرد. اساساً وجود ظرفیت‌های بومی بسیار قوی در این کشور، سبب انتشار و رشد چنین پدیده‌هایی می‌شود و آنها نیز در میان مدت می‌توانند جریان‌سازی کنند. با این حال، چون مشروعیت داعش در خاستگاه اصلی آن یعنی سوریه و عراق بر «مشروعیت مبتنی بر موفقیت» بنا شده است، در افغانستان نیز داعش برای جذب نیرو و کسب مشروعیت باید بتواند پس از اعلام حضور، برخی پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را رقم بزند. لذا به‌رغم اعلام موجودیت داعش در افغانستان و قرار داشتن در مرحله جذب نیرو، این گروه تا قبل از تثبیت جایگاه و تکمیل شبکه اجتماعی و نظامی خود در خاک افغانستان، احتمالاً از اعلام رسمی «امارت خراسان بزرگ» وابسته به خلافت داعش پرهیز خواهد کرد (Jamali, 2015: 2-3). بنابراین به‌زعم نویسندگان برخی از رویکردهایی که می‌توان از تهدیدات احتمالی

1. Proxy War

داعش در افغانستان بر امنیت ج.ا.ایران جلوگیری به عمل آورد در ذیل تبیین می‌گردند:

- نخست، ائتلاف گسترده ایران، چین و روسیه در راستای تأمین امنیت منطقه آسیای مرکزی،
- تشکیل نوعی گروهی مجاهد و مبارز در افغانستان همچون حشد الشعبی عراق در راستای مقابله احتمالی با داعش در افغانستان،
- همکاری‌های امنیتی وسیع با دولت مرکزی افغانستان در راستای شناسایی مناطق تهدیدزا،
- توجه به استان مرزی شرقی همچون سیستان و خراسان در راستای عدم نفوذ عناصر داعش به مرزهای شرقی.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، مساعی نویسندگان حول تبیین دلایل حضور داعش در افغانستان با استفاده از تئوری دومینوی ویلیام بولیت و با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و منابع کتابخانه‌ای بوده است. در تئوری دومینو، مبحث فراگیر شدن یک بحران و تحت تأثیر قرار دادن سایر کشورهای یک حوزه از آن بحران مورد بحث می‌باشد. واقعیت این است که بسیاری از کشورهای جهان اسلام که از دولت مرکز ضعیفی برخوردار می‌باشند در معرض تهدیدات بالقوه گروهک‌های تروریستی قرار دارند. گروهک‌های همچون القاعده، طالبان و اکنون داعش. دولت اسلامی در عراق و شام با نام اختصاری داعش پس از فعالیت‌های وسیع تروریستی در کشورهای سوریه و عراق، در راستای دسترسی به آسیای مرکزی نگرش ویژه‌ای به کشور افغانستان دارد. این موضوع را می‌توان از چند بعد تحلیل و تبیین نمود. نخست، کشور افغانستان با برخورداری از جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه، دسترسی داعش به آسیای مرکزی، به‌ویژه کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و... را تسهیل می‌کند. علی‌الخصوص اینکه بسیاری از نیروهای آسیای مرکزی داعش نیز از همین کشورها می‌باشند. نکته دوم، نگرش ویژه داعش به جذب نیروهای افغان به‌عنوان مجاهدین سخت‌کوش و نیز دستیابی به مزارع کشت مواد مخدر در افغانستان و دستیابی به سود سرشار از تجارت آن در افغانستان می‌باشد. در این میان برخی از عوامل را می‌توان به‌منزله عوامل تسهیل‌کننده حضور داعش در افغانستان در نظر گرفت. به‌عنوان مثال، فقدان دولت مرکزی

قدرتمند، وجود تشتت‌های قومی و نزاع‌های گسترده در افغانستان، وجود شیعیان هزاره، حمایت‌های وسیع برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای از تروریست‌ها و... داعش در راستای تحقق اهداف خویش در جهت نفوذ و تأسیس ولایت خراسان بزرگ در افغانستان با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. نخستین و مهمترین بعد آن مربوط به رقابت‌های تنگاتنگ داعش و طالبان در افغانستان می‌باشد. به رغم وجود نقاط اشتراک و افتراق میان این دو گروه تروریستی و نیز اعلان بیعت برخی از سران طالبان با ابوبکر بغدادی، خلیفه خودخوانده داعش باید اذعان نمود، کماکان طالبان بر بخش‌های وسیعی از افغانستان سیطره دارد. از سویی دیگر، قدرت‌های منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران، جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه، قطعاً حضور داعش را در افغانستان بر نخواهند تافت. بنابراین در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان اذعان نمود حضور داعش در افغانستان به‌سان حضور و موفقیت در سوریه و عراق نخواهد بود.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از مشاوره‌های آقای دکتر علی اصغر قنبری، معاون گروه جغرافیای نظامی دانشکده پیامبر اعظم (ص) دانشگاه جامع امام حسین (ع) که بی‌هیچ‌گونه چشم‌داشتی در راستای ارتقای کیفی پژوهش کمک‌شایانی نموده است، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشد.

References

1. Abu Khalil, Asad, (2014); ISIS and al-Qaeda: Similarities and differences, AlAkhbar Management, 2 September.
2. AmirAhmadi, Hooshang, (2015); Dark Geopolitics of the Middle East, CAIRO REVIEW press.
3. Barrett, Richard, (2014); Foreign Fighters in Syria, New York: The Soufan Group press.
4. Byrne, Hannah, Krzyzaniak, John, Khan, Qasim, (2015); The Death of Mullah Omar and the Rise of ISIS in Afghanistan, Institute for the Study of War, 17 August.
5. Campbell, Charlie, (2016); Uighur Extremists Joining ISIS Poses a Security and Economic Headache for China's Xi Jinping, Time pree, 21 July.
6. Celso, Anthony, (2014); Al-Qaeda's post devolution: the failed jihadist struggle against the near and far enemy, London: Bloomsbury Publishing.
7. Darzy, F. (2015). ISIS, Sub-Continent and the Days Ahead, European Academic Research, Vol2, Issue9.
8. Fawaz, Gerges, (2013); The Rise and Fall of Al Qaeda, London: Oxford University Press.
9. Fawaz, Gerges, (2014); ISIS and the Third Wave of Jihadism, Middle East Journal, Issue 767, Vol.113.
10. Fishman, Brian, (2009); Dysfunction and Decline: Lessons Learned from inside al-Qaida in Iraq, Harmony Project, West Point, NY: Combating Terrorism Center.
11. Glad, B, Taber, S, (1990); Images, Learning and the Decision to Use Force: The Domino Theory of the United States, Dimensions of War, Newbury Park, CA: Sage.
12. Grenier, L, Robert, (2011); 88 Days to Kandahar: A CIA Diary, New York: Simon & Schuster Publication.
13. Guidere, Mathieu, (2012); Historical Dictionary of Islamic Fundamentalism, Scarecrow Press.
14. Hashim, Ahmed, (2014); The Islamic State: From al-Qaeda Affiliate to Caliphate, Middle East Policy Council, Winter 2014, Volume6, No 4.
15. Jamali, Javad, (2015); The effects of ISIS presence in Afghanistan, AlVatan News analytic, 18 April [In Persian].
16. Jenkins, Brian, (2011); Al Qaeda After Bin Laden Implications for American Strategy, Subcommittee on Emerging Threats and Capabilities on June 22, 2011
17. Katzman, Kenneth, (2017); Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy, Specialist in Middle Eastern Affairs, Vol14, Issue 3.
18. Liu, Jennine, (2016); China's ISIS Woes, With its rising overseas presence, can China sustain its policy of non-interference?, The Diplomat press.

19. Mahmoudi, Zahra, (2015); Russia's approach to the Taliban and ISIS in Afghanistan, Tabein Strategic think tank[in Persian].
20. Masi, Alessandria, (2016); Taliban s Differences From ISIS Are The Key To Its Success In Afghanistan, International Business time.
21. McNally, Lauren, Amiral, Alex, (2016); The Islamic State in Afghanistan Examining its Threat to Stability, Middle East Institute Policy Focus Series.
22. O'Sullivan, Patrick, (1996); Antidomin, Political Geography Quarterly, Vol16, No2.
23. Ramezani Bonesh, Farzad, (2016); China fears look like ISIS, Fars news agency, 4July [In Persian].
24. Roggio, Bill, (2015), US kills Islamic State s deputy emir for Khorasan Province in airstrike: report, The Long War Journal, Issue12, Vol.3.
25. Ruohomaki, Olli, (2016); Afghanistan s Uncertain Future Fragmented Rralities and Geopolitical Fault Lines, THE FINNISH INSTITUTE OF INTERNATIONAL AFFAIRS.
26. Steinberg, Guido, (2016); Ahrar al -Sham: The Syrian Taliban, Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs
27. Tadjbakhsh, Shahrbanou, (2016); Regional Responses to Radicalization in Afghanistan, Obstacles, Opportunities and an Agenda for Action, Peace Research Institute Oslo, Norway.
28. Visser, Steve and Popalzai, Masoud, (2016), ISIS claims Afghanistan explosion that kills dozens, CNN, July 24, 2016.
29. Zelin, Aaron, (2014); The War between ISIS and al-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement, Researches Notes, The Washington Institute for Near East Policy.